

سنت و هنر سنتی



پدیده‌ی سنت‌گرایی به دلیل برداشت‌های متفاوت و ناقص در استفاده از پسوند واژه‌ی سنت همواره دچار نوعی اشتباه و سطحی‌نگری بوده است. چنانچه بسیاری از عادات و آداب و رسوم گذشته را سنتی دانسته‌اند و به طور روزمره از آن استفاده می‌کنند، همانند واژه‌هایی چون چایخانه‌ی سنتی، نانواپی سنتی، آبیاری سنتی و نقاشی سنتی. در حیطه‌ی هنر نیز این‌گونه برداشت شده که برای رسیدن به هنر سنتی می‌بایست با تکیه بر پوسته‌ی ظاهری و ویژگی‌های بصری آثار هنری گذشته، به خلق اثر پرداخت، بدون اینکه به جوهر حقیقی سنت توجه عمیق و کافی شده باشد.

در این مقاله سعی می‌شود با ارائه‌ی تعریفی ساده و صحیح از سنت ویژگی‌های هنر سنتی برشمرده شود تا هنرمندان بتوانند سنتی اندیشیده و در جهت آفرینش آثار هنری ناب قدم بردارند. واژه‌های کلیدی: سنت، اصول ثابت، تجلی، زمان، استمرار، ظاهر، ازل، حقیقت وجودی، رشد.

مقدمه:

استفاده‌ی روزمره از واژه‌ی سنت بدون توجه به مفهوم حقیقی آن موجب لوٹ شدن اصل سنت شده است که به نظر می‌رسد نیاز به نگرشی مجدد در پدیده‌ی سنت‌گرایی، آن هم با تأمل و دقت بیشتر باشد. بررسی‌هایی از این دست کمک مؤثری است در جهت فهم عمیق و استفاده‌ی بجا و درست در اطلاق این واژه به آنچه باید باشد، نه آنچه به صورت عامیانه استفاده می‌شود.

آنچه در بحث سنت زمینه‌ساز استفاده‌های گوناگون و در بعضی موارد متضاد از این واژه می‌شود فقدان یک تعریف جامع از این واژه و ارزیابی تعاریف مختلف از آن است. یک برداشت سطحی، سنت راه، (راه و روش سیرت، عادت و طریقه و مجموعه‌ی آداب و رسوم و عادات متعارفی که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود) معنی کرده است پیروی از این تعبیر در مجامع فرهنگی و غیر فرهنگی، واژه‌هایی چون چایخانه سنتی، پخت نان سنتی، آبیاری سنتی، نقاشی سنتی و... را به

بر محوری استوار باشد و عنان زندگی خود را از دست ندهد»^۱ یا درک سنت و پیدا کردن یک معرفت سنتی را امری اشرافی عرفانی دانسته‌اند «معرفت سنت، حیطة‌ای بیشتر اشرافی و عارفانه و باطنی، حقیقت و ایجاد اشیاء و واقعیت‌های ملموس است. درک حقیقت بیشتر امری حسی است تا عینی و تصور و تخیل و لمس عاطفی حتی بیشتر از تفکر و منطق و تجربه، در ساختن آن مؤثر است»^۲ یک منبع زوال‌ناپذیر مانند قرآن نیز به سنت اشاره داشته است «سنه الله فی الدین خلو من قبل و کن تجد لسنه الله تبدیلاً» (احزاب ۶۲) «این سنت خداوندی است که در میان پیشینیان نیز بوده و سنت خدا تغییری نخواهد یافت.»

استفاد علامه طباطبایی نیز در خصوص این آیه، سنت را این گونه تعریف کرده‌اند، «سنت به معنای طریقه‌ای است که جامعه در آن سیر می‌کند. در جای دیگر کلمه‌ی

سنت به معنای راه معمول و رایج است که به مطیع خود غالباً یا دائماً جاری باشد.»^۳

دکتر کریم مجتهدی می‌گوید:

«سنت یک داده اولیه نیست و شما هم نخواهید توانست

یک تعریف دقیق و مشخص یا احتمالاً در حد منطقی از آن بیان کنید. سنت خواه ناخواه استمرار چیزی است ولی نه به معنای سکون یک چیز، خود لفظ سنت نشان می‌دهد که چیزی حالت مستمر داشته، چیزی ادامه پیدا کرده است. این

استمرار در عین دوام باید تحرک داشته باشد.»^۴

از ویژگی‌های سنت، داشتن اصول ثابت و لایتنیری می‌باشد که از ازل بوده و حیات آن ادامه خواهد داشت و اگر این اصول بخواهند متغیر باشند دیگر نمی‌توان به آن سنت گفت. دیگر ویژگی سنت استمرار دائمی آن است. مستمر بودن را با تکرار عادات و رسوم نباید مترادف دانست.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان از سنت به عنوان چارچوبی نام برد که انسان برای رسیدن به اصل خویش باید براساس آن حرکت کند؟ آیا تفاوتی در این اصول و چارچوب برای جوامع و ادیان و ملیت‌های مختلف وجود دارد؟ و اگر این اصول مشترک برای تمام انسان‌ها است آیا نمود ظاهری آن باید یکی باشد یا متفاوت؟



همراه داشته که آنها را به طور مکرر می‌شنویم. به نظر می‌رسد با استفاده از پسوند سنت بسیاری از آداب و رسوم فرهنگی دارای نوعی ویژگی ارزشی و در مواردی نوعی قداست شده است... که این امر، حاصل فقدان تعریفی جامع و قابل فهم از سنت است.

تعبیر دیگری که از واژه‌ی سنت می‌شود، سنت را از سنخ قوانین دانسته است. «شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که «سنت» آن مجموعه قوانینی است که منشأ الهی دارد و در کمال امانت حفظ شده است و با معنای واحدی می‌تواند صدور بیرونی مختلف داشته باشد یا به اصطلاح، سنت به یک سری ودایع و اماناتی گفته می‌شود که خداوند برای بشر گذاشته که با این ودایع بتواند همواره با توجه به آن اصول

به نظر می‌رسد

با استفاده از

پسوند سنت

بسیاری از آداب

و رسوم فرهنگی

دارای نوعی

ویژگی ارزشی

و در مواردی

نوعی قداست

شده است... که

این امر، حاصل

فقدان تعریفی

جامع و قابل فهم

از سنت است

اصول

ثابتی که پایه

و اساس سنت

است می‌تواند

ظواهر متفاوتی

داشته باشد و

برای ما فهم

و تابعیت آن

اصول و حقیقت

وجودی مهم

است

«سنت در مفهومی که در این بحث مورد نظر است حقیقت ازلی مندرج در ذات هستی و شخصی انسان است که خداوند همه چیز را براساس آن نوشته. سنت قاعده‌ی ازلی الهی و جوهر ادیان است. این سنت با سنتی که دارای مفهوم زمان است و به آداب و رسوم و اخلاق و سلوک ملتها اطلاق می‌شود، متفاوت است. سنت به معنای مذکور تا حد زیادی به دلیل ویژگی‌های خود، مردمان را در سطح ملتها از یکدیگر جدا می‌کند و قاعده‌ای در مقابل مدرنیسم است و با آن به چالش می‌پردازد. اما سنت به مفهوم حقیقت ازلی،

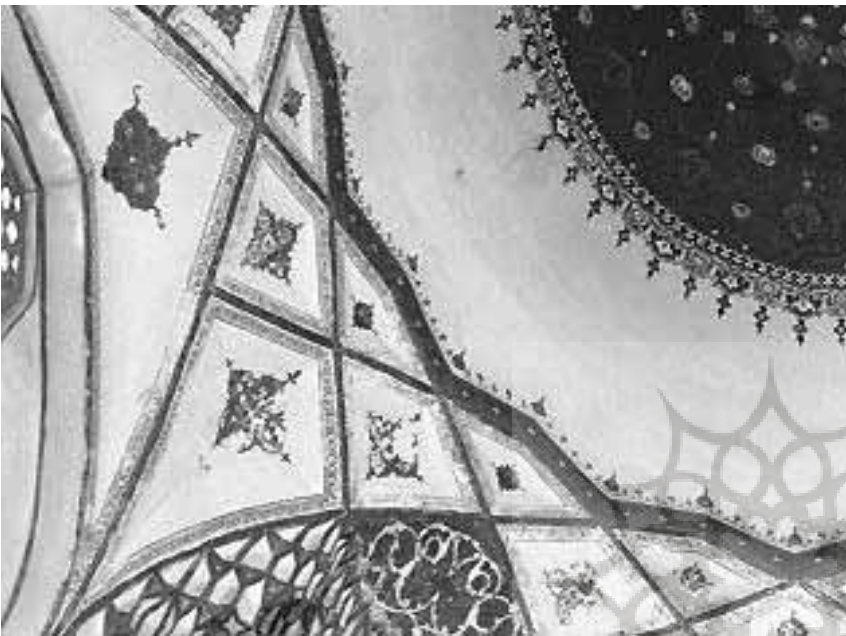
چون فاقد زمان است و قاعده‌ی حقیقت ازلی پدیده‌های هستی است جنگ با مدرنیسم ندارد و به راه خود می‌رود و در همی جهان وجود دارد و شکل کامل آن را در ادیان بزرگ جهان می‌توان یافت.»^۵

به نظر می‌رسد برای سنت می‌توان یک باطن قائل شد که در هر زمان ظاهر متفاوتی به خود می‌گیرد. همچنین در یک زمان می‌تواند در میان ملتها، نمودهای متفاوتی داشته باشد. اما آنچه اهمیت دارد وفادار ماندن به آن اصل و جوهر حقیقی و باطنی است و وفاداری به پوسته ظاهری، قداست و بار ارزشی به همراه ندارد و پیروی از شکل ظاهری، عملی را سنتی نمی‌کند.

«ما درخت را به همان گونه که در دوره‌ی کودکی دیده‌ایم می‌بینیم و رنگ‌ها را نیز همان‌طور. این امر ما را به یاد امور ثابت می‌اندازد و قلب ما را آرام و ذهن ما را از تشویش بیرون می‌آورد. گرایش انسان به طرف امور ثابت همواره مقارن با آرامش روح و قلب انسان است. انسان زندگی را نمی‌تواند براساس امور متغیر بنا کند و زندگی همواره باید بر محور امور ثابت باشد تا جریان مستقیم داشته باشد. اما اگر فقط همین

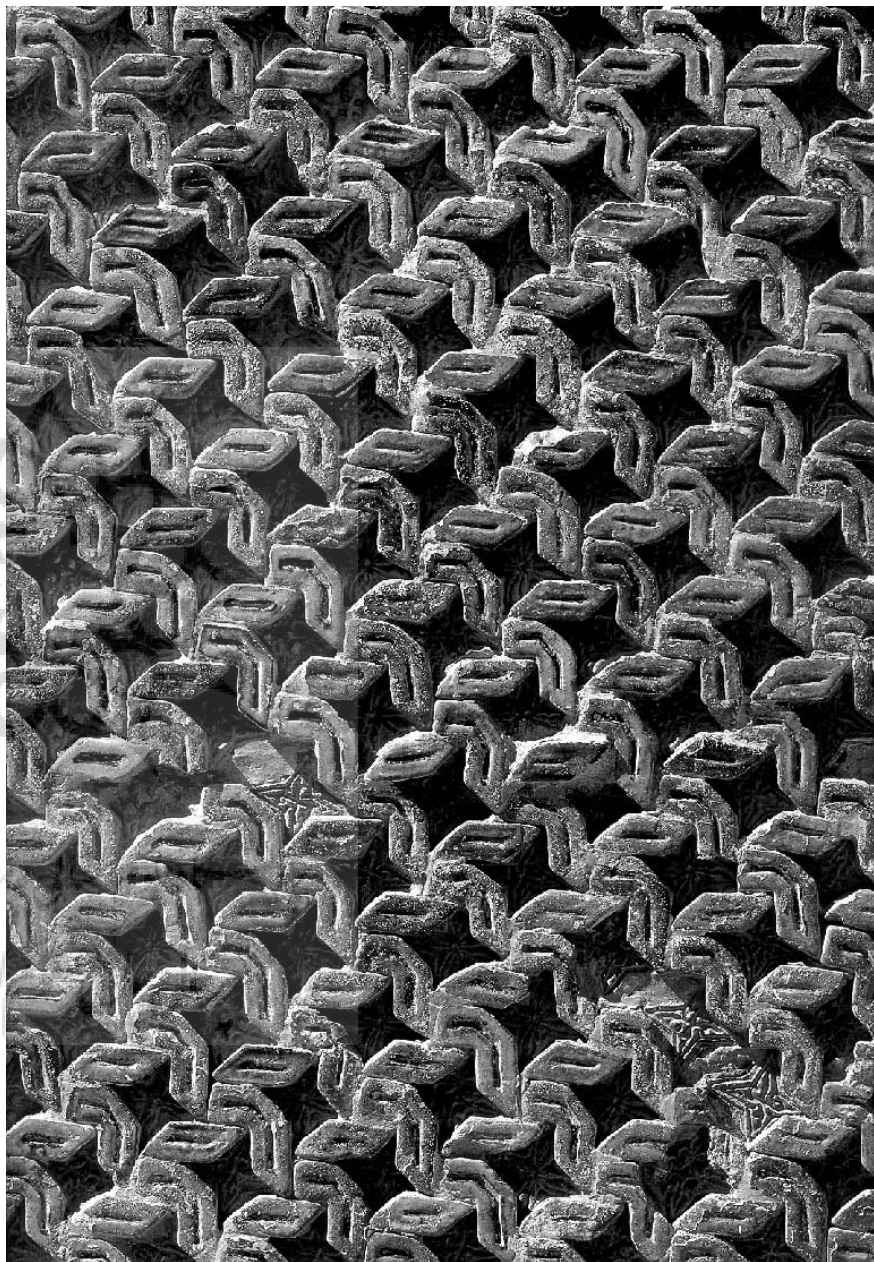
باشد، راه تجربه‌ی انسانی بسته می‌شود و به همین خاطر زندگی سنتی به این معنا دارای اصولی است و فروعی. اصول ثابت و صور تجلی متغیر است، مثلاً جامعه‌ی دینی براساس خدا محوری است که این می‌شود اصل و اینکه در چه شریعتی تجلی کند می‌شود صورت تجلی.»^۶ اصول ثابتی که پایه و اساس سنت است می‌تواند ظواهر متفاوتی

داشته باشد و برای ما فهم و تابعیت آن اصول و حقیقت وجودی مهم است. کسانی که سنت را در مقابل مدرنیسم قرار می‌دهند ظاهر مدرنیسم و ظاهر گذشته‌ی سنت را روبه‌روی هم می‌گذارند. در حالی که ظاهر سنت در مواقعی می‌تواند به ظاهر مدرنیسم نزدیک شود. اما آنچه مسلم است در هیچ زمان باطن و مفهوم حقیقی سنت نمی‌تواند به مفهوم مدرنیسم نزدیک شود. زیرا با اصل وجودی خودش تقابل پیدا می‌کند و



دیگر مفهومی به نام سنت نخواهیم داشت، یعنی اصول و قواعدی که مدرنیسم بر پایه‌ی آن استوار است، اصول و قواعدی نیست که زیربنای سنت یا حتی ملهم از آن باشد. به بیان دیگر در تعبیر روشن و واضح سنت باید گفت که اصولی لایتغیر و ازلی است که انسان بر پایه‌ی آن تفکر می‌نماید و صاحب بینش می‌شود و اعمال برخاسته از آن بینش،

سنتی محسوب می‌شود. در حقیقت مغز سنتی بودن، تفکر سنتی داشتن است و نه ظاهر و پوسته سنتی داشتن. ظاهر و نمود در بسیاری از موارد با زمان تغییر می‌کند اما تفکر سنتی هیچ‌گاه نمی‌تواند تغییر کند. زیرا بر پایه‌ی حقیقت وجودی و ذاتی انسان شکل گرفته و این مطلبی است که در جامعه‌ی امروز به آن توجه نشده است. «وقتی می‌گویم من تابع و پیرو سنتی هستم یا براساس سنت زندگانی می‌کنم. یعنی در استمرار



مبانی ثابت شکل گرفته و می‌گیرد سنتی بوده و هست، چه تجلی آن در هزاران سال قبل بوده یا در زمان کنونی و آینده شکل پذیرد. آنچه مهم است پشتوانه‌ی اندیشه و تفکر سنتی برای تمامی کارها و اعمال است و قطعاً تجلی تفکر سنتی در ظاهر هر امری عیان می‌شود. ممکن است این نمود در مواردی کمرنگ و در مواردی دیگر بسیار آشکار و شفاف باشد که میزان این بازتابی و تجلی بستگی به قابلیت درونی فاعل عمل دارد. حال با برشمردن بعضی از ویژگی‌های سنت، موارد استفاده از این واژه خود به خود مشخص می‌شود. از زمره‌ی این ویژگی‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت.

- داشتن اصول ثابت و لایتغیر

- نداشتن محدوده‌ی زمانی به این مفهوم که تجلی ظاهری آن به شکل‌های متفاوت در تمامی دوره‌ها استمرار داشته باشد.

- ظاهر آن تجلی باطن آن باشد.

- نداشتن محدوده‌ی مکانی.

در هر تمدن سنتی، فعالیت بشری به هر صورت که باشد همواره منبعث از اصولی شمرده می‌شود که در مورد هنرها و پیشه‌ها صدق می‌کند. وقتی انسان‌ها اعمال خود را بر خدا محوری قرار دهند همه‌ی اعمال آنها رنگ عبادی گرفته و متصل به اصل می‌شود. اما اصولی از سنت، قابلیت ظهور و تجلی خود را به گونه‌ای دارند که آدمی را به درک آن اصول نزدیک‌تر می‌کند و برخورد با ظاهر این تجلیات، بازتاب‌هایی درونی در انسان‌ها به همراه دارد که بیشتر با ذات درونی انسان‌ها مرتبط می‌شود تا با اعمال سطحی آنها. پس اگر خواسته باشیم ویژگی‌های دیگری از سنت را برشماریم می‌توان بعد تأثیرگذاری درونی را عنوان کرد آن هم در دو وجه تحول و ارتقاء وجودی فاعل و تأثیرگذاری در مخاطب.

مسلماً است که در هیچ زمان باطن و مفهوم حقیقی سنت نمی‌تواند به مفهوم مدرنیسم نزدیک شود. زیرا با اصل وجودی خودش تقابل پیدا می‌کند و دیگر مفهومی به نام سنت نخواهیم داشت، یعنی اصول و قواعدی که مدرنیسم بر پایه‌ی آن استوار است، اصول و قواعدی نیست که زیربنای سنت یا حتی ملهم از آن باشد

زمان، من به اصلی وفادار می‌مانم و می‌خواهم حیات آن را حفظ کنم و به همین دلیل در استمرار واقعی جنبه‌ی صوری چیزی در نظر گرفته نمی‌شود بلکه جنبه‌ی حیاتی آن مورد نظر است.»^۷

آن دسته از امور که با تفکر سنتی و اعتقاد به ارزش‌ها و اصول و

آنچه مهم است پشتوانه‌ی اندیشه و تفکر سنتی برای تمامی کارها و اعمال است و قطعاً تجلی تفکر سنتی در ظاهر هر امری عیان می‌شود

هنر مقوله‌ای است که با کلمه‌ی سنت پیوندی دیرینه دارد و شاید بهترین محل تجلی و ظهور سنت و حقایق باطنی آن در شاخه‌ی هنر باشد قالب‌های هنری ذاتاً قابلیت تجلی سنت را دارند.

«نقش سنت در حفظ، تداوم و تکامل هنر و ادبیات، حفظ ارتباط و تأثیر آثار هنری بر مخاطب و امکان پدیدآمدن ماندگاری و نوآوری‌ها نیز قابل تأمل است.»^۸

در عرصه‌ی هنر ناگزیر به استفاده از سنت هستیم، زیرا سنت ریشه در حقیقت وجودی انسان و هنر او دارد. سنت در واقع

اصلی است که هر هنرمندی خواه ناخواه به آن باز می‌گردد و آنچه مهم می‌نماید استفاده از ساختاری هماهنگ و موزون برای ارائه‌ی آن اصل و تفکر سنتی است. چنان که پوپ در مقدمه‌ی کتاب «شکاهکارهای هنر ایران» ویژگی نقاشی ایرانی را «جان شایسته» در ادراک کمال و پروردن نظم و مهارت و استادی ناشی از کار مداوم و سیر دائم از صورت به معنا، برمی‌شمرد.

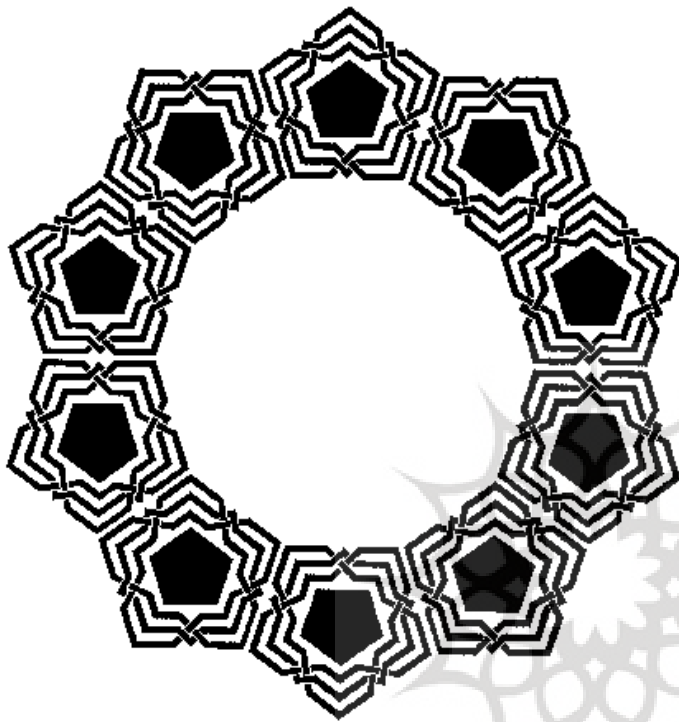
با نگاه به آثار گذشتگان و سنت‌های به کار گرفته شده در آنها به این نتیجه می‌رسیم که مهارت یا سطح صنعت آن آثار نیست که با هنر امروزی متفاوت است بلکه باورها، اندیشه‌ها، برداشتها و تصورات متفاوت آنها با ما وجه تمایز آن آثار با آثار معاصر می‌شود. با این حال در دوره‌ی معاصر می‌بینیم در رویکرد سنتی، به تنها نکته‌ای که توجه نمی‌شود تفکر و اصول پایه‌ی آن است و سنت را در پوسته‌ی ظاهری آن جست‌وجو می‌کنند.

روبین پاکباز در مقاله‌ی «هانری ماتیس و نگاره‌های ایرانی» آورده است. «الهام من همواره از شرق آمده است.

در نمایشگاه هنر اسلامی مونیخ با تأیید تازه از پژوهش‌هایم روبه رو شدم. برای مثال نگاره‌های ایرانی همه‌ی امکانات احساس‌هایم را به من نشان داد. این هنر با ملحق‌تاش یک فضای فراخ و یک فضای تجسمی حقیقی را القاء می‌کرد و در این معنی به من کمک کرد تا از محدوده‌ی مرسوم نقاشی صحنه‌های خودمانی فراتر بروم... شاید اگر ماتیس بهشت

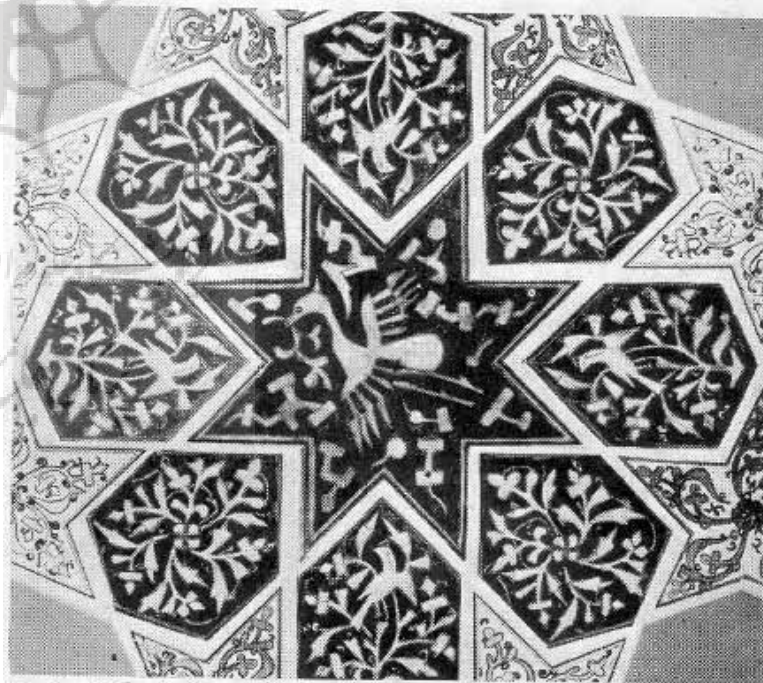
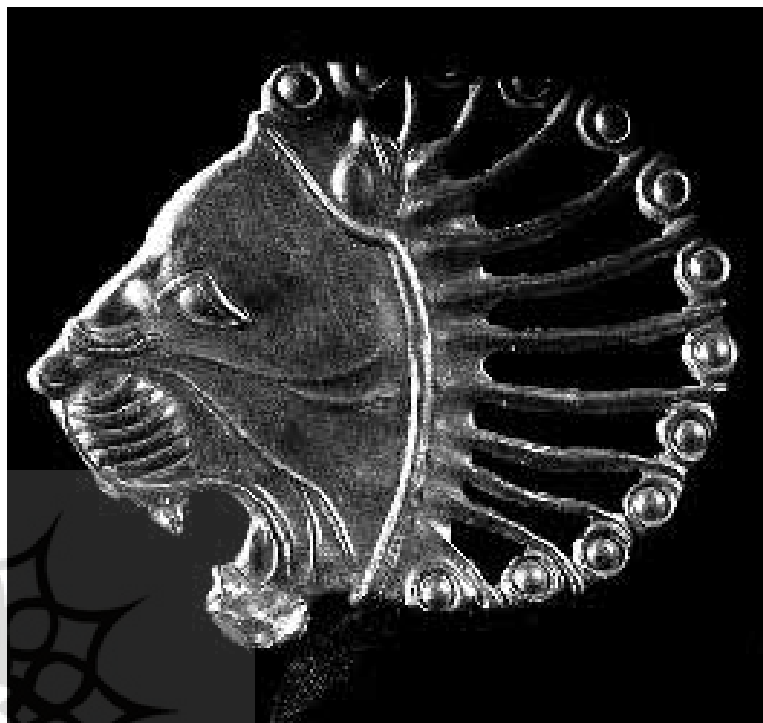
شخصی خود را در نگارگری ایرانی نمی‌یافت تا این حد مجذوب آن نمی‌شد. نگارگری ایرانی، جهان مصفا و همیشه بهاری را که ماتیس در خیال خویش پرورده بود نشان او داد و حتی مهم‌تر آنکه این هنر به ماتیس آموخت چگونه می‌توان واقعیت را بازنمایی کرد بدون آنکه صورت ظاهری داشته باشد.»^۹

به نظر می‌رسد برداشت سطحی در اینجا هم وجود داشته زیرا فکر



می‌کنیم فقط با سیر در پوسته‌ی ظاهری و استفاده از نموده‌های بیرونی می‌توان به باطن و اصول تفکر یک اثر هنری دست یافت و با الهام از پوسته، شیوه‌ها، روش‌ها و ویژگی‌های بصری یک اثر هنری به جوهر آن رسید. البته این که تجلی ظاهری یک اثر بتواند منشأ تحول ظاهری هنری افراد بشود خوب است اما ما به دنبال نتایج عالی‌تری از یک اثر

هنری هستیم که آن تحول درونی مخاطب است. همان‌طور که با به کار بردن نقش‌ها و رنگ‌های به کار گرفته شده در نقاشی‌های دوران گذشته مان، به یک اثر سنتی نخواهیم رسید. حتی اگر در پوسته‌ی



ظاهری بعضی از آثار هنری دقیق‌تر بشویم، به جرأت می‌توان گفت نتایج الهام از بعضی آثار، بسیار نازل‌تر از اصل اثر است. به طور مثال اگر یک اثر نگارگری از بهزاد با نمونه کارهای الهام گرفته ماتیس اگر مقایسه شوند، می‌بینیم لذت بصری این دو قابل مقایسه نیستند. در کنار

آن می‌توان به جرأت بر بسیاری از آثار هنری در زمینه‌های مختلف، که با تکیه بر اصول و ارزش‌ها و دریافت درست و بالا بردن حقایق درونی آفریننده‌ی آن شکل گرفته و صورتی مدرن و نو داشته، اثر سنتی اطلاق کرد. در گذشته نیز با تکیه بر همین اصول، هنرمندان چنان به رشد درونی و تکامل وجودی رسیده بودند و چنان سیر دائم از معنا به صورت و از صورت به معنا داشتند که ماحصل آفرینش آنها در اثر یکی شدن قالب و محتوا، ماندگار شده و با گذشت زمان رنگ کهنگی به خود نگرفته است که به عینه در آثار حافظ، سعدی و مولانا این مهم را می‌توان دید.

«هنر حقیقی مستلزم نوعی صدق و اخلاص است یعنی هنرمند برای اینکه یک اثر هنری بیافریند و کمالی را در خارج متحقق کند مستلزم این است که خود این کمال در او متحقق باشد و گرنه

نوعی دورویی و نفاق می‌شود»^{۱۰} هنر با درک و فهم حقایق وجودی و اصول حیاتی آن ارتباط دارد و نتیجه‌ی این فهم و ادراک زیبایی حقیقتی است که به دنبال آن خواهد آمد. یعنی هنر حقیقی با زیبایی توأم است، مثلاً کسی که دیوان حافظ، سعدی یا مولانا را می‌خواند به این نکته پی می‌برد که این شاعران به معرفت حقایق رسیده‌اند و ظرف و مظهر و محتوا و صورت آنها یکی شده است و آن‌چنان اثر ماندگاری به وجود آورده‌اند که زمان و مکان و ملیت نمی‌شناسند.

نتیجه:

رسیدن اهل نظر به یک تعریف واحد از سنت کمک مؤثری به حفظ و تداوم اصل سنت است. فقدان این مهم، جامعه را به سمتی سوق خواهد داد که برداشت غلط خود را جایگزین مفهوم واقعی سنت کنند و به اسم سنت، ضد سنت عمل نمایند. با توجه به تعریف و ویژگی‌های ارائه شده برای سنت به خصوص در شاخه‌ی هنر، هنرمند می‌تواند با تکیه بر جوهر حقیقی و اصول ثابت آن، آثار سنتی خود را به وجود آورد.

در نهایت می‌توان گفت وقتی خواسته باشیم اثر هنری با پسوند سنتی بیافرینیم لازم است همان ویژگی‌های سنت را مد نظر داشت و علاوه بر آن به خصوصیات دیگری نیز توجه نمود:

- سنت‌های هنری ثابت و لایتغیر هستند، اما لزوماً صورت و ظهوری ثابت ندارند

هنر مقوله‌ای

است که با

کلمه‌ی سنت

پیوندی دیرینه

دارد و شاید

بهترین محل

تجلی و ظهور

سنت و حقایق

باطنی آن در

شاخه‌ی هنر

باشد



آموزش هارمونی و تاریخ تحول آن

دیتر دلاموته

ترجمه‌ی پرویز منصور

نشر امین دژ، ۱۳۸۳

«آموزش هارمونی و تاریخ تحول آن» از آن دست کتاب‌های موسیقی است که با بررسی آن می‌توان شناختی عمیق‌تر نسبت به فن هارمونی و علت وجودی قوانین آن پیدا کرد و همچنین به دلایل تفاوت در برداشت‌های آهنگسازان از این قوانین در سبک‌های گوناگون تاریخی پی برد. اثر حاضر، نخستین کتاب از یک تریلوژی نوشته دیتر دلاموته موسیقی‌دان معاصر آلمانی است که برای اولین بار در سال ۱۹۷۶ میلادی در آلمان چاپ شده و هم‌اکنون نیز به چاپ سیزدهم رسیده است.

عنوان اصلی کتاب «آموزش هارمونی Harmonie Lehre» بوده که در ترجمه به آموزش هارمونی و تاریخ تحول آن تغییر داده شده تا عنوان به محتوا و شیوه‌ی مطالب کتاب نزدیک‌تر باشد. این تغییر

– هنر سنتی متعلق به گذشته نیست و منحصر به آن نمی‌شود و در طول حیات بشر وجود داشته و خواهد داشت.

– هنر سنتی با نوآوری و متکی بر اصول و ارزش‌های ثابت و ازلی، منافات ندارد بلکه آنچه به اشتباه صورت گرفته، جایگزین کردن شیوه‌ها و ویژگی‌های هنری و بصری گذشته به جای حقیقت سنت بوده است.

– هنر سنتی با سیر درونی و رشد هنرمند شروع می‌شود. – بازتاب هنر سنتی همیشه نوعی رشد و تأثیرگذاری در مخاطب را به همراه داشته است.

پانویست‌ها:

۱- حامد مقدم. سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم. تهران: دفتر آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵

۲- سید حسین نصر. هنر دینی، هنر سنتی، هنر مقدس، راز و رمز هنر دینی، تهران: سروش، ۱۳۷۸

۳- سید محمد حسین طباطبایی. المیزان، جلد ۱۶، تهران: نشر رجا

۴- کریم مجتهدی. مقاله‌ی بحران هویت هدایت باطن بحران‌های معاصر، مجله‌ی نافه فرهنگ، سال دوم، شماره‌ی اول شماره مسلسل. تهران: انتشارات معاونت امور بین‌الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بهار ۱۳۷۳.

۵- زهرا رهنورد. تالیلی جدید از هنر اسلامی، ویژه‌نامه‌ی اولین نمایشگاه جهان اسلام، دی ۱۳۷۹

۶- محمدعلی رجبی. کنفرانس نگارگری در ایران، تهران: انجمن هنرهای تجسمی، ۱۳۷۲

۷- محمود بینای مطلق. هویت انسان در حکمت الهی مجله‌ی نامه فرهنگ، سال سوم، شماره‌ی ۲، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

۸- قیصر، امین‌پور. سنت و بدعت در هنر و ادبیات، مجله‌ی هنر ایران، ضمیمه‌ی رونامه ایران، پیش شماره، ۱۳۸۰

۹- رویین پاکباز. مقاله‌ی هانری ماتیس و نگارگری ایرانی، ویژه‌نامه‌ی طوبی، ویژه‌ی نخستین نمایشگاه جهان اسلام

۱۰- غلامرضا اعوانی. حکمت و هنر معنوی، تهران: نشر گروس، ۱۳۷۵